

هندوانه امریکائی و انگلیسی

زیر بغل طراحان سیاست جنگی ج.ا

برخلاف آن ظاهر مسنجمی که حاکمیت باصطلاح یکدست از خود به نمایش می گذارد، آشفتگی، چند دستگی و از هم گسیختگی در هیچ دوره ای از تاریخ ۲۷ ساله جمهوری اسلامی باندازه شرایطی که در آن هستیم بر ساختار چندگانه حاکمیت و روحانیت نظام غلبه نداشته است. باصطلاح سنگ روی سنگ بند نیست و با اولین ضربه و یا رویداد بزرگ، این چندگانگی به بزرگترین رویارویی ختم خواهد شد. از آنجا که نیروهای نظامی و انتظامی و مسلح- رسمی و غیر رسمی- در دل این حاکمیت از یکسو رقیب یکدیگر و از دیگر سو رقیب بقیه حکومتیان است، رویارویی های آینده اشکال نظامی نیز خواهد داشت. بدین ترتیب و از دل سیاست جنگی - اتمی حاکم می تواند جنگ داخلی، نبردهای کودتائی و انفجارهای مردمی بیرون بیاورد. این نوزاد علیرغم همه بگیر و ببندها و تدابیر امنیتی، چنانچه تدبیری برای بزرگترین آشتی ملی و حاکمیتی متکی به خواست و اراده همه مردم ایران- با هر مذهب و آئین و گرایش سیاسی- اتخاذ نشود به دنیا خواهد آمد. در دل یکایک ارگان های یکدست حاکمیت چندگانگی بروز کرده است. در مجلس، دولت، قوه قضائیه، نهادهای انتصابی، تشکل های مذهبی مانند روحانیت مبارز، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس خبرگان، تفاوت دیدگاه های فرماندهان نظامی و نمایندگان رهبر در نهادهای نظامی، میان دانشجویان بسیجی و حتی در شورای تا کنون یکدست شهر تهران و تشکل های معروف به حزب الله و انصار آن!

تازه، تمام این نهادها و ارگان ها در آنسوی پل قرار دارند، در این سوی پلی که از فراز سر مردم عبور کرده، طیف ناهمگون اما گسترده طرفداران اصلاحات قرار دارند، که در میان آنها نیز روحانی و نظامی و امنیتی سابق - و شاید کنونی- نیز با سابقه ۲۷ سال حضور در حاکمیت و یا پیرامون حاکمیت ایستاده اند. زیر پلی که دو سر آن را بر شمردیم، مردمی عاصی، فقر زده، بی اعتماد به کل حاکمیت و... در سنین مختلف و عمدتاً زیر ۳۰ سال و زیر فشار تملق، ریا، فردگرایی در کنار و یا در زیر یک آسمان با جمعیتی شب را به روز و روز را به شب می رسانند که به نوعی خود را به جناح های حاکمیت یکدست بسته و گلیم خویش را از آب بیرون می کشند.

سیاست جنگی حاکم که به ظاهر ریسمان پیوند و بهم دوختن حاکمیت یکدست و وصله کردن این حاکمیت به تن رنجور و بیمار جامعه است، پوسیده تر از آنست که این وصله را حتی برای یک نشست و برخاست حفظ کند، چه رسد به جنگ و دفع حمله نظامی و تبدیل شدن به رهبر مسلمانان جهان. ما یقین داریم که این هندوانه را دست های امریکائی و انگلیسی زیر بغل طراحان سیاست جنگی حاکم گذاشته اند.

با مرور چند باره ادبیاتی که طیفی از حاکمیت، به شمول رئیس دولت و پامنبری خوان های آن - نظیر همسر سخنگوی دولت- در دوران اخیر از خود برجای گذاشته اند، پیش از آنکه ژاپن اسلامی تداعی شود، دوران تیره و تاریک کامبوج در عصر "پول پوت - ینگ ساری" زنده می شود. ادبیات و اندیشه ای که همزاد دو قلوبی سازمان مجاهدین خلق در دوران میلینیا بازی آغاز دهه ۶۰ است و آبشخور اصلی آن فدائیان اسلام و نواب صفوی و شجره آن اخوان المسلمین خاورمیانه و انجمن حجیه ایران.

اگر از این ادبیات و اندیشه یاد می شود، بدان جهت است که آن ها آتش بیار معرکه ای شده اند که بخش عمده ای از رویارویی نظامی و انتظامی آینده، ظاهراً می خواهد با آنها آغاز شود. شاید با ترور کور آغاز کنند، شاید با خیزهای نظامی - کودتائی بخواهند بساطشان را

جمع کنند و از آن محتمل تر، پس از شروع حملات نظامی به ایران، پیش از آنکه حزب الله لبنان شوند و در برابر مهاجم خارجی بایستند، کار تصفیه های حکومتی را با ترور و جنگ خیابانی آغاز کنند، تا بلکه به حکومت مطلقه دست یافته و خود بر سر سفره تقسیم غنائم با امریکا بنشینند.

ما اعتقاد داریم هنوز "شب آستن است، تا چه زاید سحر". و بر پایه این انتظار است که همچنان به وسیع ترین اتحادها با بیشترین نرمش ها و گذشت ها تاکید می کنیم، زیرا این یگانه سلاح برای جلوگیری از پاشیدگی ایران از درون و بیرون آمدن سرو کله امریکا از دل آنست. محور این اتحاد بموجب همه شواهد باید محوری علیه سیاست حاکم باشد، یعنی سیاست جنگی. این که چه نامی داشته باشد تا بتوان آن را توده ای کرده و به میان مردم برد، بنظر ما "دفاع از صلح" و "مخالفت با جنگ" بصورت عام است. حاکمیت جنگ طلب نمی تواند با شعار دفاع از صلح به مقابله برخیزد، زیرا ماهیت خود را بروز می دهد و هدف جبهه در مخالفت با سیاست جنگی حاکم نیز در دل "صلح خواهی" نهفته است.